



## مسمط یا تسمیط و شعر مسجع

میثم حاجی پور\*

خیزید و خیز آید که هنگام خزانست  
باد خنک از جانب خوارزم بزانست  
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزانست  
گویی که یکی کارگه رنگ رزانست  
دهقان به تعجب سر انگشت گزانست  
کاندر چمن باغ نه گل ماند و نه گلزار  
و چندان که خواهی زیادت توان گفت (رادویانی، ترجمان،  
ص ۱۹۳).  
حدایق السحر تألیف رشیدالدین وطواط که از مهم‌ترین کتب  
قدما در مسائل بدیع و نقد ادب به شمار است (تألیف در حدود  
۵۵۱-۵۵۲ق)، مسمط (تسمیط) را چنین تعریف کرده است:  
این صنعت چنان بود کی شاعر بیتی را به چهار قسم کند  
و در آخر سه قسم سجع نگاه دارد و در قسم چهارم قافیت  
می‌آرد و این شعر را شعر مسجع نیز خوانند.  
امیرالشعرا معزی گوید:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من  
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن  
ربع از دلم بر خون کنم اطلال را جیحون کنم  
خاک دمن گلگون کنم از آب چشم خویشتن

اصطلاح مسمط یا تسمیط<sup>۱</sup> را در زبان فارسی نخستین بار  
منوچهری دامغانی (ف ۴۳۲ق) به کار گرفته است، از این رو  
منوچهری را مبدع این نوع شعر دانسته‌اند (شفیعی کدکنی ۱۳۶۶: ۱۸۶  
و ۳۷۸). در گستره ادبیات فارسی «مسمط» و «شعر مسجع» همواره  
مورد توجه شاعران بوده و اشعار زیبایی در این قالب شعری به  
یادگار مانده است؛ با این حال، گویا حد و مرز این دو اصطلاح  
برای برخی از مؤلفین کتب بلاغی چندان روشن نبوده است.  
محمدبن عمر ارادویانی که قدیم‌ترین کتاب بدیع فارسی،  
یعنی ترجمان البلاغة، را (میان سال‌های ۴۸۱-۵۰۷ق /  
۱۰۸۸-۱۱۱۴م) نگاشته، ذیل مسمط آورده است:

مسمط گروه گروه کرده بود. بدین جایگه معنی وی چنان  
بود که شاعر قصیده‌ای گوید و هر بیتی را از وی به چهار  
قسم کند یا بیشتر، همه قسم‌ها بر یک وزن تا آخر قصیده،  
و همه به سجع تا آخر بیت، مگر بخش قافیه که برابر بود  
و به روی خلاف؛ چنانکه کسای گوید:  
بیزارم از پیاله وز ارغوان و لاله  
ما و خروش و ناله کنجی گرفته تنها  
و بود که اقسام بیت به تقطیع زیادت از این بود که یاد  
کردم، چنانکه منوچهری گوید:

\* عضو هیأت علمی دانشگاه سلمان فارسی کازرون.  
۱. از جمله بلاغت‌نگاران فارسی که به تسمیة «تسمیط» اشاره کرده‌اند: شمس قیس، المعجم، ص ۵۹۳؛ محمود حسینی، بدایع الصنایع، ص ۱۳۱؛ گرکانی، ابداع  
البدایع، ص ۱۲۴.



کز روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی  
وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن...  
و روا بود کی اقسام سجع از سه زیادت شود، اما سه  
معروف ترست و پارسیان مسمط به نوعی دیگر نیز گویند و  
چنان است کی پنج مصراع بگویند بر یک قافیت و در آخر  
مصراع ششم قافیت اصلی کی بناء شعر بر آن باشد بیارند  
و امیر منوچهری راست:

آمد بانگ خروس مؤذن می خوارگان  
صبح نخستین نمود روی به نظارگان  
که به کتف برکنند چادر بازارگان  
روی به مشرق نهاد خسرو سیارگان  
باده فرارز آورید چاره بیچارگان  
قَوْمُوا لِشُرْبِ الصُّبُوحِ يَا مَعْشَرَ النَّائِمِينَ<sup>۲</sup>  
و ندانند کی مسمط قدیم و اصلی آن است (وطواط، حدائق،  
ص ۶۱-۶۳).

المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس قیس رازی که  
گران سنگ‌ترین کتاب فارسی در شناخت شعر است (تألیف در  
حدود ۶۳۰ ق) تسمیط را چنین تعریف کرده است:  
تسمیط آن است کی بناء ابیات قصیده بر پنج مصراع  
متفق القوافی نهند و مصراع ششم را قافیه‌ای مخالف قوافی  
اول آرند کی بنای شعر بر آن باشد.  
و در ادامه سه بیته را که صاحب ترجمان البلاغه از منوچهری  
نقل کرده، می آورد و چنین تصریح می کند:  
و آنچه معزی گفته است:

ای ساریبان منزل مکن جز در دیار یار من  
تایک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن  
ربع از دلم پر خون کنم اطلال را جیحون کنم  
خاک دمن گلگون کنم از آب چشم خویشتن  
آن را مسجع خوانند و مسمط جز چنان نیست که گفتم.  
و تسمیط در رشته کشیدن مهره‌ها باشد و این شعر را از  
بهر آن مسمط خوانند کی چند بیت را در سلک یک قافیه  
کشیده‌اند (شمس قیس، المعجم، ص ۳۹۵-۳۹۶).

در قابوسنامه «مسجع» و «مسمط» با واو عطف به یکدیگر  
معطوف شده‌اند و این حاکی است از اینکه نزد صاحب

قابوس نامه نیز مانند صاحب المعجم «شعر مسجع» با «مسمط»  
تفاوت داشته است:

بی‌صناعتی و ترتیبی شعر مگوی که شعر راست ناخوش  
بود... با صنعتی به رسم شعرا؛ چون مجانس و مطابق و...  
موازنه و مضمهر و مسلسل و مسجع و ... مخلع و مسمط  
و... (کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، ص ۱۸۹).

صاحب قابوسنامه از سویی تصریح دارد بر اینکه این صناعات  
مخصوص شعر است، و از سوی دیگر «موازنه»، «مسجع» و  
«مسمط» را با واو به هم عطف کرده است. پیداست که منظور  
مصنف از «مسجع» چیزی است متفاوت با سجوی که در نثر  
استفاده می‌شود و مراد وی از «مسجع»، همان «شعر مسجع»<sup>۳</sup>  
است که شمس قیس و رشید وطواط بدان اشاره کرده‌اند.  
سایر بدیع‌نگاران فارسی نیز به تبعیت از ترجمان البلاغه و  
حدائق السحر، مسمط را مانند آن دو کتاب تعریف کرده‌اند. مؤلف  
دقایق الشعر به تعریف دوم رادویانی و وطواط نظر داشته است:

مسمط در رشته کشیدن باشد به لالی و جواهر، و چون  
بدین معنی چند بیت را در یک قافیه کشند، آن را مسمط  
گویند و آن چنان باشد که شاعر پنج مصراع گوید بر یک  
قافیه و در مصراع ششم قافیه اصلی را که بنای اشعار بر آن  
است، بیارد (تاج‌الحلای، دقایق، ص ۶۵).  
در حقایق الحدائق ذیل «مسمط» آمده است:  
این صنعت چنان باشد که شاعر در یک بیت رعایت سه  
سجع کند و یک قافیه (رامی تبریزی، حقایق، ص ۸۷).  
صاحب بدایع الصنایع در این باره آورده است:

تسمیط عبارت از آن است که در شعری چند مصراع را بر  
یک قافیه آرند، بعد از آن مصراعی دیگر بر قافیه دیگر آرند  
که بنای شعر بر آن باشد (محمود حسینی، بدایع الصنایع، ص ۱۳۱).  
در بدایع الافکار فی صنایع الاشعار همان دو تعریف حدائق  
السحر ذکر شده‌اند (کاشفی، بدایع الافکار، ص ۷۲-۷۳). مؤلف  
مدارج البلاغه نیز به رشیدالدین وطواط استناد جسته و همان  
دو تعریف حدائق السحر را آورده است (هدایت، مدارج، ص ۱۱۶-  
۱۱۷).

شمس‌العلمای گرکانی در دو کتاب خود، ابداع البدایع و  
قطوف الربیع فی صنوف البدیع، تسمیط را در میان ادبای عرب و

۲. ای گروه خفتگان! برای نوشیدن باده‌های صبحگاهی به پا خیزید.

۳. غلامحسین یوسفی در تعلیقات قابوسنامه (ص ۴۲۶) در توضیح اصطلاح «مسجع» در عبارت مذکور، به سه نوع سجع «متوازی»، «مطرّف» و «متوازن» که در  
نثر استفاده می‌شوند اشاره کرده است، در حالی که مراد مصنف کتاب از «مسجع» در این عبارت، «شعر مسجع» است نه نثر مسجع.



ارباب بدیع فارسی فرق نهاده است. در ابداع البدایع چنین می گوید: تسمیط به اصطلاح ارباب بدیعیات و ادبای عرب آن است که بیت را تقسیم نمایند به چهار بخش که سه قسمت از آن سجعی باشد به خلاف قافیۀ بیت... و در فارسی، مسمط شعری است مرکب از چندین رشته که هر رشته دارای چندین مصراع است که گاه به ده مصراع می کشد که همه بر یک روی باشند، مگر مصراع آخر که بر روی اصل است (گرکانی، ابداع، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ نیز < گرکانی، قطوف، ص ۶۶-۶۷).

بدیع نگاران معاصر نیز غالباً همان تعریف حدایق السحر را آورده اند. به عنوان نمونه در هنجار گفتار آمده است:

تسمیط عبارت است از اینکه بیت را به چهار بخش نمایند و سه بخش به یک سجع بیاورند و قافیه در بخش چهارم باشد... تسمیط در نزد شعرای عجم به معنی دیگر نیز آمده و آن عبارت است از آنکه قصیده ای مرکب باشد از چند رشته و هر رشته مرکب باشد از چند مصراع و همه مصراع های آن رشته بر یک روی باشد، مگر مصراع آخر که موافق است با مصراع های آخر رشته های دیگر (تقوی ۱۳۶۳: ۳۰۵-۳۰۷).

بلاغت نگاران عرب نیز هر چند میان «تسمیط و مسمط» و «مسجع» تفاوت قائل شده اند، اما تعاریفی که از تسمیط ارائه کرده اند، در حقیقت همان چیزی است که وطواط، شمس قیس و دیگران آن را «مسجع» نامیده اند. به عبارت دیگر، مسمط نزد بلاغت نگاران عرب، همان «شعر مسجع» فارسی است، هر چند خود معترف اند که میان آن ها تفاوت وجود دارد. در ارائه شواهد نیز بلاغت نگاران عرب میان مسمط و مسجع خلط کرده اند.

ابن ابی الاصبیح مصری (۵۸۵-۵۴۴ق) صاحب بدیع القرآن «تسمیط» را چنین تعریف کرده است:

تسمیط عبارت است از اینکه متکلم مقاطع اجزای کلام، اعم از بیت شعر یا جمله ای از نثر مسجع را بر روی ای قرار دهد که متفاوت با روی قافیۀ شعر یا روی قرینۀ سجع باشد. اشتقاق تسمیط از سِمْط است به معنی بند گردنبد؛ و این صنعت بدین دلیل چنین نامیده شده است که مقاطع سجع اجزای کلام به منزله دانه گردنبد است و قافیۀ بیت یا سجع

کلام یا فاصله آیات قرآن کریم به منزله بندی است که دانه های گردنبد را در یک سلک می کشد و انتظام می بخشد» (مصری، بدایع، ج ۲، ص ۱۰۱). ابن ابی الاصبیح در ادامه این تعریف به نمونه ای از این صنعت در قرآن کریم اشاره کرده است:

و رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا [سراء: ۵۵].

در الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقایق الاعجاز (تألیف قرن هفتم) آمده است:

برخی، تسمیط را از انواع تسجیع به شمار آورده اند و حقیقت همان است که خلیل بن احمد می گوید: تسمیط با انواع تسجیع متفاوت است. تسمیط بدین گونه است که بیته از شعر به چهار بخش تقسیم شود و در سه بخش اول، سجعی واحد بیاورند که با قافیۀ بیت متفاوت باشد و این شیوه تا پایان قصیده ادامه یابد (علوی، الطراز، ج ۳، ص ۹۷؛ نیز < مدنی، انوار، ج ۶، ص ۱۹۰).

هر چند مؤلف الطراز میان «مسمط» و «مسجع» فرق می نهد و تسمیط را از انواع تسجیع نمی داند، اما وی نیز همانند رادویانی ذیل تسمیط، شواهدی از هر دو نوع «مسمط» و «مسجع» آورده است.

چنان که پیشتر ذکر شد، بدیع نگاران سده های متأخر همگی تقسیم بندی و تعاریف ترجمان البلاغه و به خصوص حدایق السحر را مدنظر داشته اند. تعریف صاحب ترجمان البلاغه از مسمط کمی مغشوش است، اما با تعاریف رشیدالدین وطواط تقریباً مطابق است. صاحب المعجم به طور قطع و یقین و با لحنی آمیخته با کنایه تعریض، عقیده رشیدالدین وطواط را مردود می داند و مسمط (تسمیط) و «مسجع» را از یکدیگر متمایز می سازد. در این نامگذاری و تقسیم بندی نظر شمس قیس رازی کاملاً درست و منطقی می نماید؛ چه، رادویانی هیچ گونه تقسیم بندی انجام نداده و نوع دوم مسمط را حالت بسط یافته نوع اول می داند. رشیدالدین وطواط نیز اگرچه به وجود دو نوع تسمیط معتقد است، اما در ارائه شاهد برای نوع اول - که صاحب المعجم آن را مسجع نامیده است - دچار لغزش گردیده و تعریفی که برای نوع اول ارائه کرده است، با شاهد آن اصلاً هم خوانی ندارد. به عبارت دیگر، تصریح

۴. خداوند تو داند سزای هر کسی که در آسمان و زمین است که سزا چیست. و ما افزونی دادیم پیغامبران را یک بر دیگر، و داوود را زبور دادیم (مبیدی، کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۶۷).



وطواط به «این صنعت چنان بود کی شاعر بیتی را به چهار قسم کند و در آخر سه قسم سجع نگاه دارد و در قسم چهارم قافیت می‌آرد...» فقط در ابیات دوم به بعد قصیده‌ای که از امیرمعزی آورده صادق است و بیت اول قصیده، یعنی ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن به هیچ وجه مشمول تعریف مذکور از تسمیط نیست، چرا که بر اساس تعریف حدایق‌السحر، بایستی سه قسم اول در هر بیت مسجع باشند. ابیات دوم به بعد قصیده مذکور، دارای سجع مطرف‌اند ولی در بیت نخست، میان سه قسم اول هیچ نوع سجوی وجود ندارد. تصریح و طواط به وجود سجع در میان سه بخش اول، ظاهراً ناظر بر وجود یک نوع بار موسیقایی در مقاطع اجزای تمام مصرع‌هاست، حال آنکه بیت اول و به خصوص مصرع دوم از چنین سجع و بار موسیقایی برخوردار نیست. بنابراین، بهتر است این نوع را — که به قول شمس‌العلمای گرکانی «اصطلاح ارباب بدیعیات و ادبای عرب» است — بیرون از مسمط فارسی بدانیم و به پیروی از مؤلف المعجم، آن را «مسجع» بنامیم و مسمط را به نوع دیگر، یعنی همان که در میان ارباب بلاغت فارسی مشهور بوده و به قول رشیدالدین و طواط «مسمط قدیم و اصلی» است، منحصر بدانیم.

ظاهراً این گونه اختلافات در میان علمای بدیع‌نگار ناشی از اشتباه مؤلفان — که خود اهل فن و آشنا به اصطلاحات بوده‌اند — نیست، بلکه ناشی از عدم ثبات و استقرار مطالب و اصطلاحات فنون بلاغی تا قرن هفتم و عدم توافق کامل میان اهل فن بوده است. بدیع‌نگاران متأخر نیز گویا بی‌اعتنا به شمس قیس رازی، همان راه و طواط را پیموده و به اقتفای او کتب بدیع خود را تنظیم و تدوین نموده‌اند.

## منابع:

— تاج‌الحلای، علی بن محمد، دقایق الشعر، به تصحیح محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.

— تقوی، نصرالله، ۱۳۶۳، هنجار گفتار، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.

— رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغة، به اهتمام احمد آتش، همراه ترجمه مقدمه و توضیحات به کوشش توفیق هـ سبحانی و اسماعیل حاکمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

— رامی تبریزی، حسن بن محمد، حقایق الحقایق، تصحیح محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.

— سعدی، مصلح بن عبدالله، غزل‌های سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن، ۱۳۸۵ ش.

— شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.

— شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیس، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ ش.

— العلوی، یحیی بن حمزه، الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقایق الاعجاز، مصر: دارالکتب الخدیویة، ۱۳۳۲ ق.

— کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته و گزاردۀ میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹ ش.

— کیکاووس بن اسکندر، عنصرالمعالی، قابوسنامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

— گرکانی، محمدحسین، ابداع‌البدايع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار، ۱۳۷۷ ش.

— گرکانی، محمدحسین، قطف‌الربيع فی صنوف البدیع، به کوشش مرتضی کاخی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۹ ش.

— محمود حسینی، برهان‌الدین، بدایع الصنایع، به تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴ ش.

— المدنی، صدرالدین بن معصوم، انوار الربيع فی انواع البدیع، حقه و ترجمه لشعراة شاکر هادی شکر، نجف الاشرف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۹ ق.

— المصری، ابن ابی‌الاصبع، بدیع‌القرآن، تحقیق حنفی محمد شرف، القاهرة: نهضة مصر، ۱۳۷۷ ق.

— میبیدی، رشیدالدین، کشف‌الاسرار و عدۀ‌الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

— و طواط، رشیدالدین، حدایق‌السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.

— هدایت، رضاقلی خان، مدارج البلاغة در علم بدیع، به تصحیح حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳ ش.

